



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوره‌مفیدی

موضوع کلی: روش‌های تفسیری

تاریخ: ۲ اردیبهشت ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۳۴

موضوع جزئی: سیر اجمالی شکل‌گیری تفسیر

جلسه: ۳۲

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادامه در مورد عصر صحابه:

در بحث از روش‌های تفسیری قرآن گفته شد مقدمتاً مناسب است پیرامون آغاز تفسیر و سیر اجمالی شکل‌گیری و تدوین تفسیر مطالبی گفته شود، چون پایه و اساس یک روش تفسیری در همان دوران مختص خودش بوده لذا تطورات و ادوار مختلف تفسیر قهراً در شکل‌گیری مکاتب و روش‌های تفسیری اثر دارد، عرض کردیم در اصل خود پیامبر اکرم (ص) بر طبق روایاتی که از ایشان باقی مانده آیات را تفسیر کرده‌اند اگر چه ما گفتیم همه قرآن توسط پیامبر (ص) تفسیر شده ولی به ما نرسیده، امیرالمؤمنین (ع) از کسانی است که بعد از پیامبر (ص) به عنوان صدر المفسرین مطرح بوده، از صحابه چند نفر دیگر از جمله ابن عباس (متوفی ۶۸ ه.ق)، ابن مسعود (متوفی ۳۲ ه.ق)، ابی بن کعب (متوفی ۳۲ ه.ق) و زید بن ثابت (متوفی ۴۵ ه.ق) در این حوزه شهرت پیدا کرده‌اند و شهرت این چند نفر در مسئله تفسیر بیش از سایرین است، ابن عباس در بین صحابه از یک موقعیت ممتازتری برخوردار است، ما به بعضی از مطالبی که توسط پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) درباره ابن عباس گفته شده بود اشاره کردیم، به هر حال ابن عباس کسی است که عمر خود را صرف تفسیر قرآن کرده و پیامبر (ص) درباره او دعا کرده به این مضمون که خدایا او را در دین آگاه و تأویل قرآن را به او بنمایان، قهراً چنین دعایی در جایگاه ویژه ابن عباس تأثیر داشته است.

شائبه‌ای در مورد ابن عباس مطرح شده که او در تفسیر آیات به اهل کتاب مراجعه می‌کرده و از این جهت بعضی بر او خرده می‌گیرند ولی باید توجه داشت که رجوع ابن عباس به اهل کتاب در مواردی بوده که در خود قرآن جزئیات بیان نشده بود و از پیامبر (ص) هم چیزی در دست نبود؛ مثلاً در مورد بعضی از قضایا و حوادث تاریخی مثل تعداد اصحاب کهف به اهل کتاب رجوع می‌کرد و این رجوع برای آشکار شدن و روشن شدن مطالبی بود که بیشتر جنبه تاریخی داشت و الا در عقاید و احکام و حتی اخلاقیات به اهل کتاب رجوع نمی‌کرده است. روایات تفسیری که ابن عباس نقل کرده از ۹ طریق می‌باشد، یعنی وسائلی که روایات تفسیری ابن عباس را برای ما نقل کرده‌اند ۹ نفرند که البته در بین آنها بعضی مورد اشکال واقع شده‌اند.

۱. أسد الغابة، ج ۳، ص ۱۹۲.

ابن مسعود هم بعد از ابن عباس بیشترین روایات تفسیری را نقل کرده و از اولین افرادی بوده که مسلمان شده و به ادعای خودش جز شش نفری است که زودتر از بقیه به پیامبر (ص) ایمان آورده‌اند، تستری از سید مرتضی نقل می‌کند که در میان امت اختلافی نیست که ابن مسعود از نظر ایمان و فضل و پاکی ممتاز بوده و پیامبر (ص) او را تمجید کرده است.^۱ سیوطی هم از امیرالمؤمنین (ع) روایتی نقل می‌کند که حضرت فرموده‌اند: ابن مسعود عالم به قرآن و حدیث بوده و همین مقدار از علم برای او کافی است.^۲

أبی بن کعب هم از کسانی است که روایاتی در تفسیر قرآن از او نقل شده و به سید القراء شهرت پیدا کرده و به عنوان رأس مکتب تفسیری مدینه مطرح بوده است. زید بن ثابت هم بیشتر در قرائت و کتابت شهرت پیدا کرده و روایات تفسیری کمتری از او بر جای مانده است. پس این افراد مرجع اصلی برای تفسیر محسوب می‌شدند و طبیعتاً این اشخاص شاگردانی را پرورش دادند و مسئله تفسیر قرآن را نشر دادند. این دوران یک دورانی است که اگر بخواهیم یک روش تفسیری را برای آن دوران ذکر کنیم می‌توانیم بگوییم روش تفسیری صحابه روش نقلی بوده یعنی تفسیر قرآن عمدتاً بر پایه روایات منقول از پیامبر (ص) است، آن زمان هنوز مشکلاتی که بعداً پیش آمد مطرح نبود و مسائل جدیدی هنوز پیش نیامده و مسائل پیچیده نشده بود لذا چندان باب اجتهاد در تفسیر قرآن باز نشده بود، البته ابن عباس بعضاً اجتهاداتی را در رابطه با آیات قرآن داشته چون او کسی بود که به شعر و ادبیات احاطه داشت، مثلاً طبری از ابن عباس جمله‌ای را نقل می‌کند که اگر چیزی از کلمات قرآن از جهت معنی، مبهم و نامعلوم است به شعر مراجعه کنید چون شعر عربی است،^۳ اینکه می‌گوید برای تفسیر بعضی از کلمات به شعر مراجعه کنید به این معناست که در یک محدوده بسیار کمی اجتهاد در مسئله تفسیر واقع شده و این مسئله در رابطه با زید بن ثابت و بقیه کمتر مطرح است چون آنها احاطه ابن عباس را نداشته‌اند.

غیر از روش نقلی که تقریباً روش مسلط در دوره صحابه بوده خیلی کم برای تفسیر آیات، به آیات دیگر مراجعه می‌شده و این هم بیشتر در محدوده نقل بوده است. به هر حال اگر بخواهیم روش حاکم بر تفسیر را در دوران صحابه نقل کنیم باید بگوییم روش تفسیر آن زمان، روش نقلی بوده، اگر فرض کنید از بعضی از آیات استمداد می‌شد یا بعضاً اجتهاد صورت می‌گرفت یا گاهی به اهل کتاب مراجعه می‌شد در حدی نبوده که بتواند یک روش تلقی شود بلکه روش اصلی و اساسی در آن دوران روش نقلی بوده، این روایات محدود بوده و آنها را نقل می‌کرده‌اند. فاصله زیادی هم از رحلت پیامبر (ص) نگذشته بود لذا چندان نیازی حس نمی‌شد و هنوز خود را در همان چارچوب منقولات پیامبر (ص) حفظ کرده بودند. بر همین اساس در دوره صحابه تفسیر برآی کمتر مشاهده می‌شود، نه اینکه اصلاً تفسیر برآی وجود نداشته چون نمونه‌هایی از تفسیر برآی در تاریخ نقل شده ولی این هم اگر اتفاق افتاده به عنوان یک روش مسلط غالب نبوده، اینکه

۱. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۳۶.

۲. الاتقان، ج ۴، ص ۳۳۶.

۳. جامع البیان، ج ۱۷، ص ۱۲۹.

ابن عباس به عنوان پدر تفسیر معرفی می‌شود بیشتر به این خاطر بوده که روایات تفسیری بیشتر از او نقل شده و طبیعتاً در آن دوران، تفسیر فقط در همین چارچوب بوده و یک روش بیشتر بر تفسیر حاکم نبوده و آن هم روش نقلی بوده، طبیعتاً چون بیشتر روایات تفسیری را ابن عباس نقل کرده او را صدر المفسرین یا رأس المفسرین دانسته‌اند.

۳- عصر تابعین

دوران تابعین از نیمه قرن اول شروع می‌شود و تا پایان قرن دوم ادامه دارد و بعد از آن تابعینِ تابعین مطرح می‌شوند، در دوران تابعین که حدود ۱۵۰ سال است تحولات مهمی در تفسیر پدید آمده، در ۵۰ سال اول، روش تفسیری قرآن همان روش نقلی بوده ولی در ۱۵۰ سال بعد تحولات مهمی در تفسیر پیش آمد و مکاتب تفسیری و گرایش‌های مختلف تفسیری بوجود آمد، باب اجتهاد در تفسیر قرآن مفتوح شد و در این دوره است که اساساً تدوین تفسیر آغاز می‌شود، قبل از دوره تابعین، حدیث و تفسیر مخلوط بود یعنی چیزی به عنوان تفسیر جدا از حدیث نبود و احادیث به عنوان یک رکن اساسی سینه به سینه نقل می‌شد و در کنار قرآن اهمیت خاصی برای احادیث پیامبر (ص) قائل بودند اگر چه در همان دوران محدودیت‌هایی توسط بعضی از خلفاء واقع شده به این بهانه که ترویج احادیث پیامبر (ص) باعث می‌شود که بین قرآن و احادیث پیامبر (ص) اختلاط پیش بیاید و تمییز آنها از یکدیگر ممکن نباشد و خلفاء مخصوصاً خلیفه دوم با این منطقی تا حدودی مانع تدوین و جمع‌آوری احادیث پیامبر (ص) شدند، در عین حال مسئله حدیث مورد توجه بود و چیزی جدا از حدیث به عنوان تفسیر قرآن مطرح نبود و هر چه بود همان احادیث بود که گاهی احادیث تفسیری بود و گاهی احادیث مربوط به یک حکم یا مسئله اخلاقی و عقیدتی بود اما از دوره تابعین تدوین تفسیر آغاز شد و مسئله تفسیر از حدیث تفکیک شد، لذا ویژگی‌های دوره تابعین با دوره صحابه کاملاً متفاوت است.

«والحمد لله رب العالمین»